

مبانی و ارکان حکومت دینی در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

محمدصفر جبرئیلی*
محمدعلی جبرئیلی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

۱۱۵

پیش

سال بیست‌وهشتم / شماره ۱۰۸ / تابستان ۱۴۰۲

چکیده

سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) متفکر و اندیشمند مسلمان شیعی که در پی انحطاط علم، فرهنگ و تمدن مسلمانان در قرن‌های اخیر به دنبال چاره‌جویی و ارائه راه حل برای برون‌رفت از وضعیت موجود بود. او با اعتقاد به مبانی فکری تشیع دوازده‌امامی، برخورداری اسلام از یک نظام کامل و جامع، همبستگی دین و سیاست و توجه بیش از پیش به ابعاد اجتماعی دین اسلام به مبارزه با استبداد و استعمار در دو جبهه داخلی و خارجی همت گماشت و بر خلاف دیدگاه‌های سکولاریسم و علمانیت، تأکید فراوانی بر حکومت دینی داشت. او با معرفی دو الگوی «خلافت اسلامی» برای اهل سنت و «ولایت فقیه» برای شیعیان به‌ویژه ایران از مبانی، ارکان، شرایط و ویژگی‌ها و اهداف آن سخن گفت. نوشتار حاضر با استناد به آثار او به تبیین و تحلیل مبانی فکری و دیدگاه‌های او درباره حکومت دینی پرداخته و نقش تأثیرگذار او در تأسیس حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه را نشان داده است.

واژگان کلیدی: سیدجمال‌الدین، حکومت، حکومت دینی، ولایت فقیه.

* دانشیار گروه کلام اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Ms1346@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. Engineer.maj2090@gmail.com

مقدمه

درباره سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او سخن زیاد گفته شده است. محققان اروپایی و شخصیت‌هایی از جهان عرب و پژوهشگران ایرانی و افغانی در این باره کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته‌اند. اما شاید پیچیدگی عقاید و دسترسی نداشتن یا بی‌توجهی به آثار او (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۹۱، ص ۹۸-۱۰۷) موجب شده است کمتر به نظام فکری و اندیشه دینی او پرداخته شود (الگار، ۱۳۹۶، ص ۲۴۸). او شخصیتی اسلام‌خواه، شجاع و مبارزی بزرگ بود (خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵). نبوغ و استعداد فوق‌العاده‌ای داشت (شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۳). تحصیل در حوزه‌های دینی ایران و عراق* موجب تسلط او به مبانی دینی بود.** تعامل و ارتباط با طبقات مردم و حاکمان مسلمان در مناطق مختلف جهان اسلام درک و فهم درست او از نیازها و مقتضیات مردم و جامعه را در پی داشت. جریان‌های فکری- فرهنگی جهان اسلام را رصد می‌کرد. غرب و سیاست استعماری و استبدادی آنها را به خوبی می‌شناخت. همان گونه که برخورد او با حکومت‌ها و حاکمان یک‌سان نبود، راه و کارهای او در بین اهل سنت و شیعه هم متفاوت بود. در عین حال زمینه‌ساز برخی اتهامات علیه او مانند ریاست‌طلبی (حائری، ۱۳۶۰، ص ۹۶)، بی‌دینی، بابی، فراماسونری، نداشتن انگیزه مذهبی، استفاده ابزاری از علما و نهاد مرجعیت، تلاش برای وحدت جهان اسلام زیر لوای سلطان عثمانی و تقویت خلیفه عثمانی با هدف تضعیف حاکمیت شیعی (الگار، ۱۳۹۶، صص ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۲ و ۲۵۵/ طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۸۳)، بی‌جا و بی‌مبنا و معلول ابهامات خواسته و ناخواسته در زندگی سیاسی و علمی اوست (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۹۱، ص ۷۱-۷۸).

اندیشمندان نهضت نوزایی جهان اسلام برای مبارزه با فساد و انحطاط در درون جهان اسلام و تجاوز و تخطی سیاسی و فرهنگی غرب، به طرح دو راه چاره مختلف پرداختند: نخست، ارائه

* برخی او را در شمار شاگردان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) می‌دانند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۴۵)؛ اما قرآنی این دیدگاه را درست نمی‌داند (ر.ک: شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۲).

** سیدجواد طباطبایی با استناد به سخنان امین‌الدوله اصرار دارد سید را در «پایه و مایه علمی و عملی بسی کوتاه» در «حکمت عملی و امور سیاسی بی‌تبحر»، «از دیگر فنون و فضائل کم‌بهره» بداند و «مهم‌ترین اثر او را قتل ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی» به شمار آورده است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۸۳). نقد این اتهامات بی‌اساس مجال دیگری می‌طلبد.

الگوی اسلامی که شکل تاریخی آن از تجربیات و احوال پیامبر و اصحاب او اقتباس شده و اصول و مبانی فکری و نظری آن از قرآن و سنت استخراج می‌شد. دوم: الگوی غربی که بر آرای لیبرالیسم، عقل‌گرایی و دنیاگرایی تکیه داشت. بنا به قرائن و شواهد فراوان سیدجمال به راهکار اول اعتقاد داشت و بر آن پافشاری می‌کرد. البته او به جای جنبه تئوریک یا ذهنی بیشتر بر جنبه عملی و سیاسی آن تأکید داشت. به نظر او در مرحله اول باید با وحدت سیاسی توان‌مندی جهان اسلام را به فعلیت بیشتری رساند تا بتوان به تهاجمات غرب پایان داد و در مرحله دوم به نوسازی تفکر اسلامی پرداخت. او الگوی غربی را موجب نفوذ فرهنگی غرب در بلاد اسلامی می‌دانست. به همین جهت در مقابل همه حاکمان و بسیاری از عالمان که یا به رکود و ایستایی یا اصلاحات مبتنی بر همدلی با غرب قانع بودند، به تشکیل حکومتی اسلامی و دینی که بتواند با اقتدار در مقابل دست‌اندازی‌های غربی بایستد، می‌اندیشید (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در اجتماع بزرگ مردم تربت جام، ۱۳۷۸/۶/۹/نصر، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۵). نهضت نوزایی جهان عرب به رهبری سیدجمال با هدف جمع بین اصالت و تجدد در صدد تبیین سه اصل مهم بود: الف) اعتقادی: پاک‌سازی و پالایش شالوده‌های دین و بازگشتن به شکل و صورت راستین دین و اثبات حقیقت متعالی آن در اوضاع زندگی متجدد امروز؛ ب) فلسفی: نشان‌دادن اعتبار و اصالت گفتار فلسفه اسلامی و مرتبط‌کردن آن با نیازهای امروز جوامع اسلامی؛ ج) تاریخی-سیاسی: توصیف رابطه دین و حکومت (نصر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴-۱۴۶/عنایت، ۱۳۶۹، ص ۱۱).

۱. سیر تطور حکومت دینی در تفکر تشیع امامی

در اندیشه کلامی و سیاسی مسلمانان برای تداوم رهبری بعد از پیامبر اکرم دو گفتمان اصلی «خلافت» و «امامت» شکل گرفت. گفتمان خلافت در جهان اهل سنت با پشتوانه حاکمیتی و حکومتی از خلفای راشدین، اموی و عباسی تا عثمانی پی‌گیری شد (ر.ک: عبدالرازق، ۱۴۳۳ق، صص ۹-۲۳ و ۱۲۷-۱۳۸/عنایت، ۱۳۶۲، ص ۵۳ به بعد). گفتمان امامت با هدف تحقق خط ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام، از همان روزهای آغازین بعد از رحلت پیامبر اکرم موضع رسمی خود را اعلام کرد؛ اما فشارها و خفگان‌های سیاسی و اجتماعی مانع از تحقق عینی آن شد. هرچند با تدابیر

حکیمانه اهل بیت علیهم السلام به مرور تبیین و تقویت شد و در مقام نظر و عمل مرزبندی خود را با گفتمان خلافت نشان داد. بعد از طی مسیر تکاملی توانست در عصر غیبت با عنوان «نیابت» به مرور چهار مرحله مترتب زمانی راپشت سر بگذراند (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷-۵۱۷).

الف) در قرن چهارم با تشکیل دولت‌های مستقل آل بویه، حمدانیان، فاطمیان، گفتمان نهاد «سلطنت» شکل گرفت؛ گفتمانی که علی رغم اقتدار نظامی و سیاسی مشروعیت خود را از مقام خلافت عباسی کسب می‌کرد (الگار، ۱۳۹۶، ص ۳۱)؛ اما با انقراض خلافت عباسی، حاکمان ایلخانی مغول (۶۵۶-۵۷۰ق) عنوان «سلطنت اسلامی» را به خود دادند.

ب) در قرن دهم و یازدهم در عصر صفوی نظریه «سلطان مأذون» مطرح و اجرا شد. ولایت اذن عبارت است از نظارت فقیه «ولی امر» در دولت اسلامی برای انجام کارها به نحو احسن و مطلوب شرع مقدس؛ مواردی چون صرف بیت‌المال، عقد قرارداد با دولت‌های خارجی، ایجاد روابط سیاسی و امور دیگری که شرط صحت و درستی آنها موافقت و نظارت ولی فقیه است (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۰).

ج) در قرن سیزدهم و چهاردهم در عصر قاجار در پی رویارویی با مدرنیته و آشنایی با مفاهیم و نهادهای آن و البته عوامل داخلی، نظام سلطانی دچار مشکل جدی شده و گفتمان «سلطان مشروط» جای آن را گرفت.^{*} دال مرکزی این گفتمان، حکومت «قانون» بود که با سلطنت مطلقه و استبدادی و خودکامه مرزبندی جدی و مغایرت مشخص و ملموسی داشت. اعلان رسمی مشروطه در عهد مظفری و تأسیس مجلس عدالتخوانه ثمره این گفتمان بود که متأسفانه خیلی زود دچار انحراف شد. تصاحب مشروطه توسط انگلیس و عوامل وابسته به غرب، اختلاف عمیق عالمان شیعی حوزة نجف و تهران در مواجهه با آن (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷-۲۱۸) از مهم‌ترین عوامل انحراف مشروطه است.

د) در قرن پانزدهم در عصر جمهوری اسلامی اندیشه حاکمیت «ولایت فقیه» تحقق یافت

* در این مقطع تاریخی در حوزه‌های علمیه انگیزه طرح بحث از ولایت فقیه قابل توجه بود؛ چنان‌که شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) در بحث مکاسب به درخواست اکثر حاضران درس به تفصیل از ولایت فقیه بحث کرد (ر.ک: انصاری، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۴-۳۲). پیش از او استادش ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق) در عوائد الایام (عائده ۵۴) از ولایت فقیه سخن گفته بود.

(ر.ک: مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۵۴۴-۵۵۰ / موسوی خلیجی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۸-۴۶۹). تفاوت این گفتمان با دو گفتمان پیشین تفسیر حکومتی از ولایت فقیه در چارچوب گفتمان سیاسی بود که حکومت اسلامی در کانون آن قرار داشت (میرموسوی، ۱۴۰۰، ج ۱۲، ص ۳۵۰).

نقطه محوری بحث ولایت فقیه در فقه سنتی «نیابت» از امام علیه السلام بود؛ اما در مباحث فقه سیاسی عنوان نیابت به «نصب» از طرف امام و «انتخاب» از طرف مردم برای تصدی حکومت ارتقا یافت. تبیین درست دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین در بحث حکومت دینی بیان‌گر نقش او در دوره سوم «سلطنت مشروطه» و پیشگامی او در اندیشه سیاسی حاکمیت ولایت فقیه است. بدیهی است که سیدجمال را باید در گفتمان مشروطه مشروعه جا داد؛ هرچند برخی علاقه‌مندان او را مشروطه‌خواه بدانند (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ص ۸۹). اینان به سخنان او در مصر استناد می‌کنند؛ به نامه‌های او به عالمان شیعه توجه نمی‌کنند. برخی نیز او را لفاظ، کلی‌باف و دیدگاه‌هایش را مبهم دانسته، برای او نقش چندانی در اصلاح بنیادین مشروطیت در ایران قائل نیستند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸۳). مبانی فکری او که در ادامه خواهد آمد و اقدامات و تلاش‌های او نشان‌دهنده آن است که سید در احیای تفکر دینی و رشد آگاهی‌های سیاسی در مناطقی از جهان اسلام از جمله ایران نقش‌آفرین و تأثیرگذار است.

۲. مبانی فکری سیدجمال

مبنا به معنای بنیاد، اساس، پایه و ریشه به پیش‌فرض‌ها و زیرساخت‌های نظری و بنیادین و اصول موضوعه کلامی و فلسفی اطلاق می‌شود که برای اثبات یک نظریه به کار می‌رود. باورهای بنیادین که در قالب مجموعه‌ای از قضایا مبادی تصدیقی مسائل یک علم را تشکیل می‌دهد، معمولاً هر نظریه‌ای مبتنی بر اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های بنیادین و زیربنایی است. نظریه‌های سیاسی و اجتماعی سیدجمال‌الدین نشئت گرفته از مبانی فکری او در عرصه دین و دین‌داری است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۲. اختیار انسان: ملاک و مبنای بهره‌مندی انسان از ثواب و عقاب، حساب و کتاب در قیامت، امثال اوامر و نواهی شریعت الهی است. انسان فاعل افعال خویش است. او با اراده خود

افعالش را انجام می‌دهد. هرچند در تحقق و انجام آنها علت تامه نیست و استقلال کامل ندارد، جزء اخیر علیت تامه است. اگر همه اسباب و شرایط مُهتَباً بوده و موافقت مسبب‌الاسباب و فاعل و مؤثر حقیقی - خداوند متعال که «ازمة الامور طُرا بیده» - نیز حاصل باشد، فعل به تحقق می‌رسد. بعد از تقدیر به معنای علم قبلی خدا که همه چیز را پیش‌بینی می‌کند - همه چیز را می‌داند - و مشیت الهی، اسباب و شرایط طبیعی از جمله اراده انسان نیز که خود حلقه‌ای از حلقه‌های اسباب و شرایط به شمار می‌آید نیز نقش دارند. البته همه آن اسباب و شرایط و از جمله اراده انسان به دست مدیر و مبدع نظام هستی است که همه را بر اساس حکمت بالغه به فعلیت و تحقق می‌رساند (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵/ همان، ج ۹، ص ۲۴۲). متأسفانه مسلمانان بعداً با فاصله گرفتن از دین و اصول دینی گرفتار خرافات‌هایی مانند جبرگرایی و ضدیت با عقل شده و دچار ضعف و سستی شدند (همان، ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

۲-۲. حجت همیشگی (گفتمان امامت): بعد از ختم نبوت جامعه هیچ گاه از انسان کامل خالی نخواهد بود. کسی که در علم و عمل آئینه تمام‌نمای خدای سبحان و مظهر کامل و مجلای اوست (همو، الوارادت فی سر التجلیات/ ۵۵). امروزه این مسئولیت بر عهده یکی از فرزندان پیامبر اکرم ﷺ است. مهدی ﷺ یا قائم آل محمد (عج) همان شخصی است که برای استحکام ایمان اسلامی قیام می‌کند و به الغای بدعت‌ها و اجرای عدالت و اقامه قسط و انتشار و گسترش اسلام در تمام کره زمین می‌پردازد (همو، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۸).

۲-۳. برخورداری اسلام از نظام: سیدجمال معتقد بود برخورداری اسلام از نظام کامل می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را اداره کند. او با دعوت به بازگشت به اسلام، مسئله حاکمیت و خیزش و بعثت جدید اسلام را در فضای عالم مطرح کرد و مبدأ پیدایش جریان‌های فکری اسلامی در مناطق فکری جهان اسلام یعنی هند، مصر و شمال آفریقا و ایران شد (ر.ک: جبرئیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳-۱۲۷). در پی ارتباط با عالمان و فقیهان شیعی در ایران و عراق در همگون‌سازی نهاد‌های فقهی و حقوقی با حرکت‌های اصلاحی اجتماعی و همراه‌کردن توده جامعه و ایجاد تحول در اجتماع تأثیرگذار و نقش‌آفرین بود (محقق داماد، ۱۳۹۷، صص ۶۱ و ۷۲).

۲-۴. جامع‌نگری در دین و سیاست: از نگاه سیدجمال آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان در سیاست امر واجب و لازمی است. برای دست‌یابی دوباره به مجد و عظمت

از دست‌رفته مسلمانان و رسیدن به مقامی در جهان که شایسته آن هستند، باید به اسلام نخستین بازگشت و فوراً با حلول مجدد روح اسلام واقعی در کالبد نیمه‌مرده مسلمانان به آنان حیاتی دوباره بخشید (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۳۲۴-۳۲۶).

۲-۵. امتداد ولایت الهی: از نظر معتقدان به حکومت دینی ولایت فقیه استمرار ولایت امام معصوم است؛ ولی فقیه در نبودن امام معصوم وظیفه دارد علاوه بر تبیین، افتا و قضا تولیت دین را نیز بر عهده بگیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲-۲۸۴). بنابراین زعامت او در امتداد حکومت امام است. حکومت امام در امتداد حکومت پیامبر اکرم است و حکومت پیامبر هم در امتداد حکومت الله قرار دارد (ر.ک: سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، صص ۶۱ و ۶۳-۶۴).

۲-۶. توانایی فقه شیعی برای اداره جامعه: به نظر او علم فقه اسلامی جامع تمامی حقوق خانوادگی (منزلی) و اجتماعی (بلدی) و حکومتی (دولتی) است. دانش اصول فقه همان فلسفه شریعت است؛ پس شخص فقیه و اصولی باید بتواند در مقام نظر قدرت بر وضع قوانین و اجرای مدنیّت در عالم را داشته و در مقام اجرا نیز صدر اعظم ملکی یا سفیر کبیر دولتی باشد (همان، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۲).

۲-۷. استقلال روحانیت شیعه: سیدجمال درک درستی از تفاوت و دوگانگی و ضعیفیت روحانیت شیعه و سنی داشت. او به خوبی می‌دانست که نظام روحانیت و حوزه دینی اهل سنت وابسته به حکومت است و حاکم را «ولی امر» جامعه می‌داند؛ به همین جهت در مقابل قدرتهای استبدادی و استعماری قدرتی به شمار نمی‌روند و به عنوان پایگاه ضد استبداد و ضد استعمار امتیاز خاصی ندارند؛ اما روحانیت شیعه یک نهاد مستقل و یک قدرت ملی است که همواره در کنار مردم و در برابر حکمرانان بوده است؛ از این رو در جامعه شیعه، این طبقه را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داد و اول سراغ آنان رفت و به آگاه‌سازی آنها پرداخت؛ اما در جهان اهل سنت سراغ مردم و توده جامعه رفت (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۲). مضمون و محتوای نامه‌های او به عالمان شیعه به خصوص زعیم بزرگ مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی (۱۳۱۲ق) بیان‌گر این مبناست (ر.ک: سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، بخش سوم: شش نامه به علمای شیعه).

۲-۸. استعمار و استبدادستیزی: سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استعمار خارجی و استبداد داخلی می‌دانست و در مبارزه با آن دو عامل فلج‌کننده جهان اسلام با

هیچ یک از هم‌ردیفانش قابل مقایسه نیست. او که دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی‌های مذهبی و غیر مذهبی می‌دید و رو می‌کرد. برای اولین بار سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان معنا کرد.

۹-۲. غرب‌ستیزی: سید در مبارزات سیاسی باقرارگرفتن در موضع تهاجم، از موضع اسلامی به فکر و فرهنگ و تمدن غرب می‌تاخت. این مرد بزرگ مانند بسیاری دیگر مرتکب این اشتباه بزرگ که بنشیند و افکار و احکام اسلامی را به گونه‌ای که با فکر و فرهنگ و تمدن امروز و متداول جور در آید توجیه کند، نشد. او به آنها هجوم می‌برد و آنها را وادار به عکس‌العمل می‌کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۴۶ / مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

۱۰-۲. توان دفاعی کشورهای اسلامی: به طور قطع هدف قرآن کریم در دستور اکید به ملت و دولت اسلامی برای آمادگی و توان دفاعی، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) جنگ و خون‌ریزی نیست؛ بلکه به استناد فراز بعدی آیه، «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»، برای اعدا و آماده‌کردن توان و قوای نظامی با هدف ارهاب و به‌وحشت‌انداختن و ایجادکردن ترس در دشمن است تا آنان که به دنبال جنگ و خون‌ریزی اند بترسند و از قتل و کشتار مردم مسلمان خودداری کنند. این روش تکثیر عده و عده و آماده‌کردن توان و قوه به قصد ارهاب، نه جنگ و خون‌ریزی خود بهترین و اثرگذارترین راه و وسیله برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی است و اگر صدر اعظم آلمان آن روز می‌گفت: «أبطال الحرب لإبطال الحرب» قرآن کریم هزاروسیصد سال قبل این سخن را گفته است (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۷). خداوند متعال اراده کرده است مسلمانان در مسائل نظامی و انتظامی حرف اول را بزنند و از نظر دفاعی در مقام اول قرار گیرند؛ چنان‌که در قرن‌های آغازین نیز چنین بوده‌اند (همان، ص ۹۰-۹۱).

از آنجا که توان دفاعی برای مقابله با هر گونه استبداد و استعمار بدون تشکیل حکومت حکومت صورت نمی‌گیرد و حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه بدون نقش آفرینی روحانیت شیعه محقق نمی‌شود، سه مورد اخیر در شمار مبانی سیدجمال در تشکیل حکومت دینی جای می‌گیرند.

۳. ضرورت و انواع حکومت در تفکر سید

مبانی ذکر شده سیدجمال در عرصه های دین، سیاست و اجتماع گواه آشکاری برای ضرورت حکومت در اندیشه اوست. تأمین رفاه و آسایش، انتظام معیشت و زندگانی مردم، ایجاد توان دفاعی برای مقابله با هر گونه استبداد و استعمار دفاع از حقوق مردم اجرای احکام دینی در جامعه بدون حکومت صورت نمی گیرد (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۱۴۲). او برای تحقق حکومت در بین مسلمانان با توجه به شرایط زمان خود، آن را به سه نوع «جمهوری»، «مشروطه» و «مطلقه» تقسیم می کند (همان، ج ۹، ص ۲۹).^{*} در حکومت جمهوری تمام ملت یا قسمتی از آن زمام امور را به دست می گیرند و از طرف خود یک فرد را به عنوان رئیس جمهور برای اجرای قوانین و افرادی را برای تأسیس قوانین به عنوان و کلای مجلس شورا انتخاب می کنند و ریشه و اساس قدرت همیشه در دست همه ملت یا اکثر آن خواهد بود. در حکومت مشروطه حاکم یک نفر است که تحت سلطه قوانین ثابت و معینی که از طریق مجلس به تصویب می رسد، حکومت می کند. در حکومت استبدادی یا مطلقه یک نفر به تنهایی و بدون هیچ قید و ضابطه ای مطابق اراده و هوا و هوس خود حکومت می کند (موسوی خلیفالی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۳). سید به نوع حکومت جمهوری اعتقاد داشت؛ اما عواملی از جمله جمود فکری، انحطاط فرهنگی و سیطره و سلطه بلندمدت نظام استعماری و دیگر شرایط فکری-فرهنگی حاکم بر مشرق زمین به ویژه جهان اسلام در آن زمان (طه حسین، [بی تا]، ص ۲۴۱-۲۴۸) مانع از طرح بحث از ماهیت، شرایط، امتیازات و فواید حکومت «جمهوری» می شد. حکومت استبدادی و مطلقه نیز در نگاه او سه قسم دارد: الف) حکومت زورگویان و خشونت مداران، مانند حکومت چنگیز مغول و تیمور لنگ؛ ب) حکومت ظالمان، مانند بسیاری از حکومت های شرقی و حکومت انگلیسی هند در زمان سید. ج) حکومت نیکان که آن را به دو بخش نیکان جاهل و عالم تقسیم می کند. نیکان جاهل و بی سواد مانند برخی پادشاهان و حاکمان که فطرتاً اهل شفقت و مهربانی و دوستدار پیشرفت و ترقی مردم و ملت خود هستند؛ اما راه و روش و علم و دانش آن را ندارند. نیکان عالم و باسواد که آنها را نیز در دو دسته

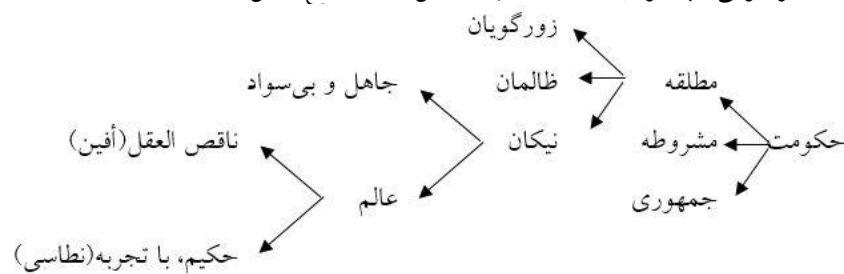
۱۲۳

قیس

مبانی و ارکان حکومت دینی در اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی

* آیت الله سیدمحمد مهدی موسوی خلیفالی از آنها به حکومت «جمهوری»، «مشروطه» و «استبدادی» نام می برد (موسوی خلیفالی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۳).

جای می‌دهد: حاکمان ابله و ناقص‌العقل (الحکومة الافیئة) مانند مأمون عباسی و بعضی از سلجوقیان که امور را تا مرحله‌ای پیش بردند، اما زمینه‌های دوام و استمرار و تکمیل آن را در نظر نمی‌گرفتند. حاکمان حکیم، امهر و باتجربه (الحکومة الممتنّطسه). اینان با برخورداری از تدبیر و بصیرت پیشرفت مملکت را در گرو دو چیز می‌دانند: اول علوم نافع و فنون مفید؛ دوم آماده‌کردن مقدمات و اسباب دانش و صنایع و تأمین راه‌های مواصلاتی. این دسته حاکمان دوام و ثبات حکومت را در گرو وجود قانون شرعی برخوردار از کمال و جامعیت و مبتنی بر عدل و انصاف دانسته و اجرای آن را وابسته به کارگزاران قانون‌مند، امین، عادل، آگاه، تیزبین، باشعور، بصیر و خیرخواه می‌دانند. این نوع حکومت از آن جهت که اهداف و شرایط حکومت جمهوری را در پی دارد، خود نوعی «جمهوری» است (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۷-۶۳).



۴. حکومت دینی، ارکان و شرایط

سیدجمال‌الدین با رد جدایی دین از حکومت و تأکید بر ضرورت آن در اجرای احکام دینی (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۱۴۲). به طور قاطع طرفدار حکومت دینی و مخالف سکولاریسم بود. در نحوه و چگونگی اجرای آن ضمن مخالفت شدید با استبداد و سلطه فردی به نقش قابل توجه مردم تا حد انتخاب دولت و کارگزاران عقیده داشت و با توجه به شناخت و آگاهی او از اقشار تأثیرگذار از جمله روحانیت و عالمان دینی در جهان اهل سنت و شیعه به مناسبت دو الگوی حکومتی ارائه کرد: * الف) «خلافت اسلامی» برای جهان اهل سنت که برخی مقالات او در «العروة

* بی‌توجهی خواسته یا ناخواسته برخی به این نکته موجب شده است تا درباره سیدجمال چنین بنویسند: «به لحاظ سیاسی در میان وحدت جهان اسلام زیر لوای سلطان عثمانی و اصلاح دولت‌های «ملی» کشورهای اسلامی در

الوثقی» بیان‌گر آن است (الگار، ۱۳۹۶، ص ۲۴۹)؛ ب) «ولایت فقیه» برای جهان تشیع و از جمله کشور ایران که در نامه‌هایی به علما و مراجع تقلید وقت بدان پرداخته است (ر.ک: سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، بخش ۳).

این دیدگاه مورد تأکید محققان دوران‌دیش و حکیم معاصر نیز هست. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سیدجمال را در کنار آخوند خراسانی، سیدحسن مدرس و امام خمینی از شخصیت‌های می‌داند که «پرچم حاکمیت اسلامی را بلند کرده و پای آن سینه زده است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲/۳/۷ همو، بیانات شروع درس خارج فقه).

حکومت مورد نظر سیدجمال در جهان تشیع حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیهان و عالمان شریعت است. با توجه به اهمیت علم و جایگاه عالمان در کمال و پیشرفت جامعه بشری حکومتی را پیروز و پیرونده می‌داند که از پشتوانه علم و دانش برخوردار بوده و عالمان و دانشمندان عهده‌دار اجرای آن باشند. بر همین اساس پیروزی، اقتدار و بسط قدرت حکومت‌های کلدانی، مصری و فینیقی‌ها را در گرو پشتوانه علمی آنان می‌داند.

سیدجمال معتقد است علوم اسلامی-دینی مانند منطق، حکمت و فلسفه، فقه و اصول باید در رشد و ارتقا و پیشرفت جامعه بشری تأثیرگذار و نقش‌آفرین بوده و آثار مترتب بر آنها در اجتماع مشهود و کارگشا باشد و تأکید می‌کند از آنجایی که علم فلسفه لوازم انسانی را به انسان نشان می‌دهد و حاجات به علوم را آشکار می‌سازد و هر یک از علوم را در موارد لایق خود به کار می‌برد و بدون روح فلسفه استنتاج نتایج از آن علوم ممکن نیست؛ پس باید روح فلسفی بر جامعه حاکم باشد (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، صص ۱۲۸-۱۲۹ و ۱۳۱-۱۳۳). از جمله عوامل پیشرفت و گسترش اسلام رواج و تقویت «روح فلسفی» است که از دیانت اسلام و آموزه‌ها و تعالیم آن گرفته شده است. مسلمانان صدر اول با اینکه از هیچ یک از علوم برخوردار نبودند، به واسطه آن روح فلسفی به بحث و بررسی از امور کلی عالم و لوازم انسانی پرداختند و این سبب شد آنها تمامی دانش‌هایی را که موضوع آنها خاص بود، از سریانی، پارسی و یونانی به زبان عربی ترجمه نموده و در اندک زمان استحصال نمایند (همان، ص ۱۳۱).

جایگاه رفیع علم و دانش به گونه‌ای است که مهم‌ترین و لازم‌ترین وظایف حکومت تأسیس علوم و نشر معارف است و هر حاکم و حکومتی برای مصلحت خودش هم که شده باشد باید به رشد و گسترش علوم و تأسیس و راه‌اندازی مراکز علمی و دانش بنیان همت بورزد (ر.ک: همان، ص ۱۲۹).

به نظر سیدجمال علم فقه اسلامی تمامی حقوق خانوادگی (منزلی) و اجتماعی (بلدی) و حکومتی (دولتی) را در بر دارد؛ پس شخصی که متوغل در علم فقه است، باید بتواند صدر اعظم ملکی یا سفیر کبیر دولتی باشد؛ چنان‌که عالم به علم اصول که همان فلسفه شریعت است، باید قدرت بر وضع قوانین و اجرای مدنیت در عالم را بیابد (همان، ص ۱۳۳) از آنجایی که از مهم‌ترین اهداف و غایات حکومت دینی حفظ حوزه اسلام، نگهداری از حقوق عامه مردم و نجات دین و جامعه دینی از سقوط و هلاکت و تباهی است (همان، ص ۷۹) و از نظر شریعت فریضه‌ای بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن وجود ندارد؛ لذا علما برای ادای این واجب از دیگر مردم سزاوارترند (همان، ص ۸۴). با توجه به تفاوت درجه علمی و موقعیت اجتماعی عالمان و عدم امکان اتحاد حقیقی در تشکیل قدرت (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۶۶) و ناکارآمدبودن نظام شورایی تأکید می‌کند که یک نفر از آنان باید عهده‌دار این امر باشد که خداوند در عصر غیبت آن را در اختیار مجتهد جامع شرایط قرار داده است.

الف) ولی فقیه

چنان‌که در سیر تطور اندیشه ولایت فقیه گفته شد، این بحث در دوران معاصر یعنی از قاجار به‌ویژه از مشروطه به بعد بیشتر مورد توجه قرار گرفت. گرانی‌گاه بحث ولایت فقیه در فقه سنتی «نیابت» از امام علیه السلام بود؛ اما در فقه معاصر با حفظ مبنای نیابت، بحث از نصب الهی و انتخاب مردمی به عنوان دو پایه مشروعیت به‌ویژه در ادبیات امروزی با الهام از بیان رهبر معظم انقلاب مطرح شد (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۵/سعدی، ۱۳۹۹).

سید در نامه به مرجع تقلید وقت چنین آورده است: «خدا نیابت امام زمان را به تو اختصاص داده. از میان طایفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دست تو داده و حفظ

حقوق ملت را به تو و اگذار کرده و برطرف ساختن شک و شبهه را از دل‌های مردم جزء وظایف تو قرار داده است؛ چون تو وارث پیغمبرانی، سررشته کارهایی را به دست سپرده که سعادت این جهان و رستگاری آن جهان بدان وابسته است». «چه کسی برای این کار سزاوارتر از مردی است که خدا در قرن چهاردهم از میان همه او را انتخاب کرده و برهان دین و حجت بر مردمان قرار داده است» (ر.ک: سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، صص ۶۱ و ۶۳-۶۴).

بنابراین از نگاه سید حکومت ولی فقیه از باب «ولایت» است نه «وکالت». این عبارت سید، «خدا در قرن چهاردهم او را انتخاب کرده و حجت و برهان دین بر مردمان قرار داده است» بیان‌گر نگاه به نظریه «ولایت» فقیه و نه «وکالت» اوست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۲۰۷-۲۱۱). ولایت او به «نصب الهی» است نه انتخاب مردم؛ هرچند مردم از طریق خیرگان برای تصدی حکومت، اطاعت‌پذیری خود را از او اعلام می‌دارند. او باید در شمار خیرگان ملت باشد تا توسط آنها برای این سمت برگزیده شده و عهده‌دار این مسئولیت گردد.

۱) شرایط ولی فقیه

فرد منتخب به عنوان ولی فقیه باید از چند شرط برخوردار باشد:

- مخالف با هوا و هوس باشد.
- آگاه به زمان باشد، به گونه‌ای که نه دچار غفلت شود و نه فریفته حوادث روزگار خود گردد.
- شریعت مدار باشد، جان و دلش سرشار از شریعت خدایی باشد، هوا و هوس و تیرگی و اختلاف را از خود دور کند (همان، صص ۶۹-۷۲).
- از افکار بلند و نفوس مهذب و عادات پسندیده برخوردار باشد (همان، ج ۹، صص ۱۲۲).
- حکیم، ماهر و باتجربه باشد (همان، ج ۳، صص ۶۲-۶۳).

۲) وظایف و مسئولیت‌های ولی فقیه

حاکم دینی نسبت به رئیس دولت سه و وظیفه عمده و مهم دارد:
 — تفهیم: حکم رئیس دولت باید توسط حاکم دینی تفهیم شود و او در اجتماع عمومی در پیشگاه علما سوگند یاد کند.

— نظارت: امور دولت باید تحت نظارت علمای پرهیزگار باشد؛ به گونه‌ای که او هیچ کاری را بدون اجازه آنها انجام ندهد.

— خلع: هر گاه زمامدار و رئیس دولت از وظایف و مسئولیت‌های خود فاصله گرفت و به استبداد و سلطه فردی پرداخت، وظیفه حاکم دینی است که او را خلع نماید و اطاعت او را از نقطه نظر دینی حرام اعلام کند و مردم نیز بدان حکم پایبند خواهند بود. در صورت خلع تمام آثار پیمان‌ها و تعهداتی که دولت مستبد و خودکامه با لحاظ نظر «شخصی» و بدون توجه به صلاح و مصلحت «مردم» پذیرفته است، از بین می‌رود. شرکت‌ها و کمپانی‌ها حق مطالبه غرامت از حکومت بعدی و جدید را ندارند (همان، ج ۹، صص ۷۲، ۷۹-۸۰ و ۸۴-۸۶).

نسبت به امت و مردم نیز «تحکیم بنیان‌های اخلاقی» و «تربیت نفوس» از مهم‌ترین وظایف و رسالت‌های اوست. در نگاه اسلام حاکمیت و وظیفه مریی دارد و نمی‌تواند نسبت به تربیت افراد و آحاد جامعه بی‌توجه و بی‌اهمیت باشد. ایفای نقش تربیتی نسبت به مردم موجب می‌شود شرایط علمی و عملی خاصی در حاکم لحاظ شود تا او بهتر بتواند تعهد و مسئولیت خود را در قبال مردم به انجام برساند.

ب) رئیس دولت

رئیس دولت به عنوان مجری قانون و مقررات و احکام دین در مشورت با نیکان و پاکان ملت و آشنا با سیاست الهی و توسط احزاب و گروه‌های خاص تشکل‌ها و رأی مجلس نمایندگان و اجازه علمای پرهیزکار انتخاب می‌شود. سپس در جمع مردم و حضور علما سوگند یاد کرده و حکم او توسط ولی امر و حاکم مسلمانان تنفیذ می‌شود (همان، ج ۸، ص ۸۶).

حسن تدبیر، قدرت بر اجرا، دانایی و توان‌مندی و حس وطن‌دوستی، سلامت جسمی و خانوادگی و تدین و دین‌داری از مهم‌ترین شرایط لازم برای اوست (همان، صص ۹۶ و ۱۰۰ و ج ۹، صص ۱۵۳-۱۵۴)*.

* لاصیانة بها ولا حراسة الا ان يتناول اعمالها رجال ذوو خبرة و اولوا رأی و حکمة يتعهدونها بالاصلاح زمن السلم و يستعملونها فيما قصدت له زمن الحرب و ليس بكاف حتى يكون رجال من ذوی التدبیر والحزم و اصحاب الحذق

از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف دولت و حکومت اسلامی عبارت است: نشر و گسترش عدل و مساوات، نگرهبانی از حقوق مردم، تأمین امنیت جان و مال مردم، نجات دین و جامعه دینی از سقوط و هلاکت و تباهی، جلوگیری از تجاوز به حدود شرعی، به‌کارگیری نخبگان کارآمد، برخورداری از قدرت دفاعی، جلوگیری از احتکار، آسان‌نمودن وسایل ارتباطی، آزادی مطبوعات به صورت مشروط، زمینه‌سازی برای آموزش و پرورش همگانی، تأسیس علوم و نشر معارف، انتخاب کارگزاران لایق، کاردان و کاربلد با مشورت حاکم دینی و علما (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴ و ج ۱، ص ۹۶-۹۹).

ج) کارگزاران

استواری قوام و دوام حکومت در گرو انتظام ادارات کشور است. اساس آن هم مبتنی بر استقامت اطوار و اعتدال اخلاق آحاد است که تحقق آن در گرو سه عامل است:

۱) فطرت پاک و شرافت ذاتی؛ ۲) عقل؛ ۳) اعتقاد محکم.

با نبود این سه، اجتماع خانواده دچار خلل می‌شود و خلل آنها موجب فساد انتظام ادارات مدن و قوا شده و فساد انتظام ادارات باعث تزعزع ارکان مملکت و بالاخره سبب زوال آن خواهد بود. از آنجایی که زوال معلول دلیل آشکار بر زوال علت است، هر عاقلی از ضعف دولت اسلامی و خرابی مملکت و پریشانی حال مسلمانان می‌تواند حکم کند که غالب نفوس آنان از آن علل سه‌گانه خالی است و لذا جمیع محذورات را مباح و تمامی منهیات را جایز می‌شمارند و همیشه شنایع و قبایح را امور عادی حساب می‌کنند و افترا و دروغ‌گویی را فطانت و زیرکی می‌دانند و بر جور و ظلم فخر می‌نمایند (همان، ج ۸، ص ۱۴).

بنابراین تحکیم و تقویت اخلاق و فرهنگ در آحاد جامعه موجب تحکیم و تقویت و سلامت ادارات و آن هم زمینه‌ساز استواری دولت و حکومت است و این مهم بیان‌گر مسئولیت دولت اسلامی و حکومت دینی در امر فرهنگ و اخلاق اجتماع است.

لذا حاکم اسلامی و ولی امر مسلمانان باید امور اجرایی را به عهده کسانی که از دو ویژگی سلامت

والدراية يقومون على سائر شؤون المملكة بوطنون طريق الأمن و... (همان، ص ۱۵۳).

جسمی و خانوادگی به علاوه تدین و دین‌داری برخوردارند، واگذار کند* (همان، ج ۱، ص ۱۵۵).

د) مردم

در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، مردم هم در حدوث و هم در بقای حکومت سهم و نقش دارند. آنها با رأی مستقیم یا غیر مستقیم خود در همه شئون حکومت دخالت دارند. در شریعت الهی مردم باید حاکم را بخواهند. در منطق اسلام رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش‌خدا متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست. اصل، عدم ولایت است و قتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد. کسی که در هر مرتبه‌ای از ولایت است، باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. بعد از مقبولیت مردم او حق حکومت دارد. در نظام سیاسی اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند. رکن دیگر آن تقوا و عدالت است. از نظر اسلام حکومت کسی که از تقوا و عدالت برخوردار نباشد، هرچند به اتفاق آرای مردم انتخاب شود، نامشروع است (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶). در روایات نبوی و اهل بیت به ویژه در نهج البلاغه از این نقش مردم با «بیعت» یاد شده است.* در بیان مقام معظم رهبری از آن به «مردم‌سالاری دینی» یاد می‌شود (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲). بر همین اساس در جمهوری اسلامی هر کسی طبق چهارچوب قانون اساسی از طرف اکثریت مردم انتخاب شود، حکومت او مشروع و قانونی است و در این نظام دولت کارگزار ملت و ملت کارفرمای دولت است (خامنه‌ای، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱/ همو، پیام نوروزی ۱۳۹۴/۱/۱).

سیدجمال به مردم و حقوق آنان در جهات مختلف از جمله در حوزه حاکمیت سیاسی توجه داشت. به نظر او ابتدا باید حاکم اسلامی توسط خبرگان ملت انتخاب شود. در مرحله بعد رئیس دولت توسط احزاب و تشکل‌ها و شخصیت‌های مورد قبول مردم و با مشورت عالمان دینی برگزیده

* فعلى ولى الامر فى الدولة ان لا يكل شيئاً من عمله الا الى احد رجلين

* نهج البلاغه، نامه ۶: خطاب به معاویه: «انه بايعنى القوم الذين بايعوا ابابكر وعمر و عثمان على ما بايعوهم عليهم، فلم يكن للشاهد ان يختار ولا للغائب ان يرد و انما الشورى للمهاجرين و الانصار فان اجتمعوا على رجل و سموه اماماً، كان ذلك لله رضى».

شود؛ چنان‌که در بین انواع حکومت‌ها بر حکومت «جمهوری» تأکید فراوان داشت؛ هرچند شرایط فکری-فرهنگی آن زمان در جهان اسلام و در کل مشرق زمین اجازه طرح و اجرای آن را نداد و او به ناچار به اصلاح و تغییر در روش‌ها و رویکردها و اعمال نظارت بر حکومت‌های موجود آن وقت پرداخت و این داوری که او اعتقادی به توده مردم نداشته و نمی‌توان او را طرفدار آزادی و مشروطیت دانست (مؤمنی، ۱۳۷۲، ص ۷۶/ طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۸۳)، اتهام بی‌اساسی است که در مقابل آن، بسیاری از اهل تحقیق او را از طرفداران و بانیان فکر مشروطه می‌دانند. از نظر او یکی از مهم‌ترین اهداف و غایات حکومت دینی نگرهبانی از حقوق عامه مردم است (سیدجمال‌الدین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

اندیشه «ولایت فقیه» در تفکر شیعی چند مرحله مترتب زمانی را پشت سرگذرانده است. می‌توان سیدجمال‌الدین را از آغازگران مرحله سوم دانست. او که به قرائن متعددی شیعه امامی بود، با مبانی تفکر شیعی مانند اختیار انسان، اعتقاد به استمرار امامت به عنوان حجت الهی، جامعیت دین اسلام و نفی سکولاریسم، در کشور شیعی مثل ایران معتقد به برپایی «حکومت دینی» با رویکرد جمهوریت با محوریت ولایت فقیه بود؛ حکومتی که فقیه منتخب خبرگان در رأس آن قرار داشته باشد، رئیس دولت توسط احزاب انتخاب شده و با حکم ولی فقیه تنفیذ شود، دولتمردان و کارگزاران کاردان و با تدبیر توسط رئیس دولت و با مشورت نیکان ملت انتخاب شوند و در همه مراحل تحت نظارت حاکمیت دینی (ولی فقیه) به انجام امور بپردازند. در مدل ارائه‌شده او مردم به صورت مستقیم و غیر مستقیم در انتخاب حاکم و دولت نقش دارند.

نتیجه مترتب بر این دیدگاه که او آغازگر دوره‌ای از حیات فکری-سیاسی در تفکر شیعی در حکومت دینی مبتنی بر جمهوریت با محوریت ولایت فقیه، نقد و رد دیدگاه‌های برخی نویسندگان نسبت به فقدان جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی او به‌ویژه در ایران است.

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. اسماعیلی، حمیدرضا؛ دین و سیاست اندیشه سیاسی معاصر؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.
 ۲. انصاری، شیخ مرتضی؛ المکاسب؛ تصحیح و تعلیق شیخ احمد پایانی؛ چ ۸، قم: دار المحکمه، ۱۳۹۲.
 ۳. الگار، حامد؛ دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار؛ ترجمه ابوالقاسم سری؛ چ ۴، تهران: توس، ۱۳۹۶.
 ۴. باقی، عمادالدین (۱۳۹۵). معمای سید. ماهنامه مهرنامه، ۱۷ (۴۸).
 ۵. بهی، محمد؛ اندیشه نوین اسلامی در رویاوی با استعمار غرب؛ سیدحسین سیدی؛ چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
 ۶. ترخان، قاسم (۱۳۹۵). پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای. نشریه علوم سیاسی، ۱۹ (۷۴).
 ۷. جبرئیلی، محمدصفر؛ سیری در تفکر کلامی معاصر؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
 ۸. حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران؛ چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
 ۹. حسین، طه؛ آینه اسلام؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، [بی‌تا].
 ۱۰. الحسینی الافغانی، السید جمال‌الدین (سیدجمال‌الدین)؛ «الرسائل والمقالات (الحکومة الاستبدادیة)»، الآثار الکامله؛ ج ۳، إعداد و تقدیم سیدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولیه، ۱۴۲۳ق.
 ۱۱. الحسینی الافغانی، السید جمال‌الدین (سیدجمال‌الدین)؛ «الواردات فی سراتجلیات» و «رسائل فی الفلسفه والعرفان»، الآثار الکامله؛ ج ۲، إعداد و تقدیم سیدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولیه، ۱۴۲۳ق.

۱۲. الحسینی الافغانی، السيد جمال الدين (سيدجمال الدين)؛ «العروة الوثقى»، الآثار الكاملة؛ ج ۱، إعداد و تقديم سيدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، ۱۴۲۳ق.
۱۳. الحسینی الافغانی، السيد جمال الدين (سيدجمال الدين)؛ «خاطرات الأفغانی: آراء و افكار»، تقرير محمدپاشا المخزومی؛ الآثار الكاملة؛ ج ۶، إعداد و تقديم سيدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، ۱۴۲۳ق.
۱۴. الحسینی الافغانی، السيد جمال الدين (سيدجمال الدين)؛ «مجموعه رسائل و مقالات»، الآثار الكاملة؛ ج ۹، إعداد و تقديم سيدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، ۱۴۲۳ق.
۱۵. الحسینی الافغانی، السيد جمال الدين (سيدجمال الدين)؛ «نامه ها و اسناد سیاسی-تاریخی»، الآثار الكاملة؛ ج ۸، إعداد و تقديم سيدهادی خسروشاهی؛ ط ۱، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، ۱۴۲۳ق.
۱۶. حنفی، حسن؛ جمال‌الدین الافغانی؛ مصر: مكتبة الاسره، ۱۹۹۹م.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی؛ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی به نشانی: KHAMENEI. IR.
۱۸. _____؛ جریان روشنفکری اسلامی در ایران (سخنرانی سال ۱۳۵۹)؛ ج ۱، تهران: مؤسسه جهادی صهباء، اسفند، ۱۳۹۴.
۱۹. خالقی‌نژاد، امیرحسین؛ نقش سیاسی علمای شیعه در عصر قاجار؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۲۰. خدوری، مجید؛ گرایش‌های سیاسی در جهان عرب؛ ترجمه عبدالرحمن عالم؛ ج ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۹-ج ۳، خوارزمی، ۱۳۷۲.
۲۱. جان‌ل. اسپوزیتو (سروراستار متن انگلیسی)؛ دائرةالمعارف جهان نوین اسلامی (ج ۱)؛ ترجمه و تحقیق و تعلیق زیر نظر حسن طارمی، محمد دشتی، مهدی دشتی؛ ج ۱، تهران: نشر کتاب مرجع، نشر کنگره، ۱۳۸۸.
۲۲. رجایی، فرهنگ؛ اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب؛ ج ۱، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱.
۲۳. رشیدرضا، السیدمحمد؛ تاریخ الاستاذ الامام الشيخ محمد عبده (ج ۳)؛ ط ۲، القاهرة: دار الفضیلة، ۱۴۲۷ق.

۲۴. زنجانی، سیداحمد؛ «رساله خیر الامور در برخورد سنت و تجدد»، مقالات تاریخی؛ به کوشش رسول جعفریان؛ دفتر یازدهم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.
۲۵. سعدی، حسین‌علی (۱۳۹۹). بازخوانی مشروعیت دویپایه از منظر آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر. دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱۶ (۳۲).
۲۶. سید مرتضی؛ «مسألة فی العمل مع السلطان»، رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، [بی‌تا].
۲۷. شبیری زنجانی، سیدموسی؛ جرعه‌ای از دریا: مقالات و مباحث شخصیت‌شناسی و کتاب‌شناسی؛ ج ۲، ج ۳، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۲.
۲۸. طباطبایی، جواد؛ «مدخل جمال‌الدین اسدآبادی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی؛ ج ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۹. عبدالرازق، علی؛ الاسلام و اصول الحکم؛ ط ۱، القاهرة: دار الكتاب المصری- بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۳۳ق.
۳۰. علیخانی علی‌اکبر و همکاران؛ اندیشه سیاسی در جهان اسلام؛ ج ۱، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و «جهاد دانشگاهی»، ۱۳۸۴.
۳۱. عنایت، حمید؛ دین و جامعه؛ ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۲. عنایت، حمید؛ تفکر نوین اسلام؛ ترجمه ابوطالب صارمی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۳. مؤمنی، باقر، دین و دولت در عصر مشروطیت، Sweden، نشر باران، ۱۳۷۲.
۳۴. محقق داماد، سیدمصطفی؛ مکتب اجتهادی آخوند خراسانی؛ ج ۱، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۷.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ یادداشت‌ها؛ ج ۱ (جلد اول از بخش الفبایی)، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۴ (جلد اول از بخش اجتماعی - سیاسی)، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۳۷. موسوی خلیجی، سیدمحمد مهدی؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۸. مهاجرنیا، محسن؛ «نقش متکلمان شیعه...»، نقش شیعه در گسترش دانش کلام؛ ج ۴، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۰۰.

۳۹. میر موسوی، سیدعلی؛ «نقش شیعه در پیدایش، گسترش و تحول مطالعات سیاسی در تمدن اسلامی»، نقش شیعه در گسترش علوم انسانی؛ ج ۱۲، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۴۰۰.

۴۰. نصر، سیدحسین؛ تاریخ فلسفه اسلامی؛ ج ۵، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۸.

۴۱. نیکی، آر. کدی؛ واکنشی اسلامی به امپریالیسم؛ ترجمه مریم السادات سیدکریمی؛ ج ۱، تهران: صمدیه، ۱۳۹۶.

